



با آنکه اولیاء ، محقق و شایسته‌ترین  
 افرادی هستند که باید در جریان  
 روند تعلیمات مدرسه و تحصیلات  
 فرزندان‌شان باشند ، مع‌هذا با  
 کمال تأسف رابطه لازم و موثر  
 بین مدارس و اولیاء وجود  
 ندارد .

# چگونه با اولیاء روابط حسنه برقرار کنیم

تا آنجا پیش می رفت که اولیاء با دیدن دعوتنامه مدرسه با تمسخر می گفتند که باز می خواهند پول بگیرند . بدین ترتیب ضرورت حیاتی رابطه والدین و مدرسه تا حد گدائی و نکدی چهره می نمود .

دومین دلیل مشکل فوق عدم آگاهی اولیاء از نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز خودشان در اعتسای آموزش و پرورش ، فرهنگ تعلیمات عمومی و بالاخره پیشرفت تحصیلی فرزندانشان بود . بطور کلی ، سازمان آموزش و پرورش خود را مسئول تربیت و تعلیم کودکان نوجوانان و جوانان واجب التعلیم می دانست و با الگوی از پیش تعیین شده و خاص خود می خواست این دانش آموزان را بدون توجه و در نظر گرفتن ویژگیها و توانائیهای خانواده آنها به قالب مورد نظر خود در آورد . سیستم آموزشی می خواست با نادیده گرفتن مجموعه نفوذ و تأثیری که خانواده برپندار و رفتار دانش آموزان دارد و همینطور غفلت از کمکهای موثری که خانواده می توانست به دانش آموزان و مدرسه در پیش برد اهداف تحصیلی آنان داشته باشد ، یک تنه به حل معضلات آموزشی بپردازد .

یکی از مسائل اساسی آموزش و پرورش بسیاری از کشورهای جهان مسئله عدم وجود رابطه و تعامل نزدیک بین مدرسه و خانواده است . سیستم آموزشی و مدارس مانع از معایب و زیانهای این مسئله مبری نیست .

علت عمده این مشکل حداقل از سه جهت در خور تعمق و توجه است . اولین دلیل آن شیوه غلط سازمان مدارس و در برخورد با اولیاء در گذشته و از همان روزهای آغاز پیدایش انجمن های اولیاء و مربیان است . بسیاری از والدین ، معلمین و مدیران ، جلسات انجمن اولیاء و مربیان را در روزهای اول سال تحصیلی به خاطر می آورند . طبق یک عادت ، همه ساله مدیر مدرسه از اولیاء دعوت به عمل می آورد و عده معدودی از اولیاء در مدرسه جمع می شدند و پس از تعارفات و مطالب تکراری رای گیری به عمل می آمد و بعضی از آنها به عنوان اعضای انجمن انتخاب می شدند . در همین جلسه مدیر تقاضای مالی خود را مطرح می کرد و بعضی از اولیاء نیز با اکره مبلغ ناچیزی کمک کرده و جلسه تعطیل می شد . شاید تا پایان سال تحصیلی جلسه انجمن اولیاء و مربیان تشکیل نمی شد و غیر از امضاء چند سند و چک توسط حسابدار یا رئیس انجمن ، هیچ دخالت موثری از طرف اولیاء در امور پرورش و آموزش اعمال نمی شد . اثر روانی این روابط نامطلوب و غلط



همین دلیل شاید تعجب آور نباشد که بگوئیم که بسیاری از اولیاء نمی دانستند که فرزندانشان درجه کلاس و یا با کدام معلم به تحصیل مشغول بودند .

عده‌ای از مدیران به اهمیت ارتباط با والدین و مشارکت آنها در امور مدرسه اعتقاد داشتند . اما از آنجا که این افراد در مسیر تجربیات و تئوریهای علمی مدیریت و روابط انسانی قرار نگرفته بودند و سیستم کلی آموزش و پرورش در تربیت آنها در زمینه مورد بحث اقدامی به عمل نیاورده بود ، علیرغم علاقه و اشتیاق آنها ، قادر به برقراری روابط انسانی حسنه با اولیاء نبودند . نوشته حاضر سعی به نشان دادن مفهوم رابطه حسنه و روشهای برقراری ارتباط با اولیاست .

رابطه حسنه در تعریف یعنی رابطه مثبت و هدفداری که دو طرف بادرک متقابل احساسات ادراکات ، و نیازهای یکدیگر باهم در تعامل بوده و از رابطه خود احساس رضایت ، خشنودی و سودمندی می کنند . بنابراین تعریف ، برای برقراری روابط حسنه بین مدیران و اولیاء باید دو طرف ، احساسات و نیازهای یکدیگر را درک کنند . در این رابطه به علت آگاهی و رسالت مدرسه ، مدیر وظیفه سنگین تری را در شروع این شناخت بر عهده دارد . دنیک مایر (۱۹۶۸) یکی از وظایف مشاوران را ایجاد رابطه حسنه می داند که مدیران باید به طریق اولی در برقراری روابط حسنه و حفظ رنکهداری آن بکوشند . مایر می گوید که مشاور یا مدیر باید روش برقراری رابطه با دیگران را بیاموزد . خودشناسی و دیگر شناسی از ضروریات برقراری ارتباط است ، اما خودشناسی مقدم بر دیگر شناسی می باشد . تا

چنانچه سیستم آموزش و پرورش با دیدی سیستماتیک و همه جانبه به مسئله آموزش عمومی می نگرست ، می بایست حداقل درکنار آموزش و پرورش کودکان ، برنامه هائی نیز در جهت بالا بردن سطح آگاهی اولیاء آگاهانیدن آنها از مسئولیت حساس بزرگسالان و بالاخره علاقمند ساختن آنها نسبت به تعلیم و تربیت فرزندانشان در نظری گرفت .

چگونه می توان کودکی را روزی چند ساعت تحت تربیت و تعلیم قرار داد و او را در آخر روز روانه خانواده‌های کرد که سیستم آموزشی محتوای تعلیمات ، اهداف آموزشی ، ضرورت برقراری رابطه با مدرسه و شیوه‌های کمک کردن به کودک را نمی داند؟ آیا این خود سبب دوگانگی فرهنگی و بیشتر شدن فاصله نسلها و در نهایت بی حاصل ماندن کوششهای فرهنگی آموزش و پرورش نمی شود؟

سومین دلیل مشکل فوق که نباید آنرا از دو دلیل برشمرده شده فوق جدا دانست عدم توانائی مدیریت مدارس در برقراری روابط انسانی لازم با اولیاء است . عده زیادی از مدیران خود را نماینده بوروکراسی مدرسه می دانستند و بدون آنکه سازمان و خود را در خدمت جامعه و مردم بدانند اولیاء را موظف به تبعیت بی چون و چرای روشها و دستورات خود می دانستند . آنها فکر می کردند که والدین صلاحیت دخالت در امور مدرسه را ندارند و قادر به تشخیص مصالح دانش آموزان و مدرسه نیستند . بدون شک چنین تفکری نه به خود مدیر و نه به اولیاء اجازه برقراری روابط حسنه را نمی داد و به



از خود پاسخ دهند .

- ۱- آیا مردم رادوست داری؟
- ۲- آیا دوست داری مردم دوروبرت باشند؟
- ۳- آیا مردم علائق ، نیازها و مشکلاتشان را با شما درمیان می گذارند؟
- ۴- آیا شما عادتاً " قبل از تصمیم گیری به اینکه دیگران چه احساسی خواهند داشت فکر می کنید؟
- بدون شک ، سوالات دیگری نیز می توان به سوالات فوق اضافه کرد از قبیل :
- ۱- آیا به کمک و نظارت اولیاء اعتقاد داری؟
- ۲- آیا کسی دلسوز، شایسته و نزدیکتر از اولیاء در کمک کردن به فرزندانشان وجود دارد؟
- ۳- آیا مدرسه به تنهایی و بدون کمک اولیاء می تواند به اهداف مورد نظر آموزش و پرورش برسد؟
- ۴- آیا اولیاء بهترین و دقیق ترین منبع اطلاعاتی در باره دانش آموزان نیستند؟
- دنباله این مطلب را در شماره بعد مطالعه خواهید کرد .

کسی تجربه ای در راه شناخت خصائص و ویژگیهای خودش نداشته باشد ، نمی تواند پیاپی از حیطه وجود خود فراتر گذارد و به شناسائی دیگران بپردازد . فرد باید نیازهای خود را بشناسد و روشهای ارضای عاقلانه و مشروع آنها را بداند . او باید احساسات خودش را کشف کند اطلاعات بیشتری در باره خودش کسب نماید هدفهایی را برای آینده اش تعیین کرده و نحوه رسیدن به اهدافش را مشخص کند .

مدیری که می خواهد با دیگران رابطه انسانی برقرار کند باید با دیدی انتقادی و کنجکاوانه به خویشتن خویش بنگرد و بدون تعصب چون قاضی عادل در باره خود داوری کند . او باید آن دسته از صفاتی که باعث تسهیل برقراری روابط می شوند را تقویت و بالعکس آن ویژگیهایی که مانع و مزاحم ایجاد روابط او با دیگران می شود را از بین ببرد .

وایلز (۱۹۶۷) ، در این رابطه به مدیران توصیه می کند که برای ارزشیابی خودشان در برقراری روابط حسنه و انسانی به سوالات زیر